

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید
۱۳ می ۲۰۱۷

سند رسوائی اتحاد چند انسان بی پر نسیب!

قسمت سوم

در این قسمت و قسمت بعدی از آنجائی که مطالبی زیاد مورد مذاقه قرار می گیرد، ناگزیرم پاسخ ها را در حد ممکن مختصر و کوتاه ارائه کنم:

۱- نمی دانم "مسعود فارانی" از اصطلاحات "اثبات استقرائی" و "برهان تحلیلی"، "برهان تألیفی"، به خصوص "برهان خُلف"، که با استفاده از آن برای اثبات یک مطلب، به اثبات خلاف آن متوسل می شوند، چیزی شنیده است یا نه؟ فکر نکنم! زیرا اگر از این اصطلاحات، که به کمک آن ها مجموعه هائی از مطالب نامشخص و مجهول یا مطالبی که کسی از وجود آن منکر است معلوم می گردند اطلاع می داشت، نمی نوشت که: "سوالی می کند که بدبختانه سطح فکری او را بر ملا می سازد." [اغلاط املائی و انشائی نقل قول ویراستاری نشده است- پورتال]

هدف من از آن سؤال به خصوص، تنها به سخن آوردن شما در آن مورد بود، تا با استفاده از سخن خود تان ثابت بسازم که شما از چیزی انکار می کنید، که غیر قابل انکار است؛ یعنی آمدن شعر نو به افغانستان از راه ایران و پیروی "محمود فارانی" از "نیمّا"؛ امری که شما منکر آن هستید، اما برخی از افغان های آگاه از تاریخ معاصر کشور آن را تأیید می کنند!

۲- در برابر این سخن من که آقای "فارانی" به سبک "نیمائی" شعر می سرود، خشمگین شده نوشته می کنید که: "چون او [سدید] در زمینه هیچ معلوماتی جز نام نیمایوشیج که بوسیله ایرانیان که در مغز پاک و شسته اش گذاشته اند غیر مستقیم ثابت میسازد که ریشه شعر نو را جز ایران جای دیگر نمی شناسد. این ندانستن از کجا ناشی میشود از جایکه [جائی] کسی بزبان غیر دری و فارسی ایرانی آشنایی به زبان دیگر نداشته باشد و تمام تحولات جامعه را از برکت ایرانی ها بداند واضح است که به ساده لوحی چون آقای سدید سردچار میشود... اسفندیاری (نیمایوشیج) نیز شخص مازندرانی که دیر ها با فارسی آشنا نبود و تعدادی از سروده های ادنا اش (ادنائش)... [اغلاط املائی و

انشائی نقل قول ویراستاری نشده است- پورتال]

به نظر فوق حداقل چهار اعتراض می تواند وارد شود:

- در مورد زبان: من به چهار زبان زنده دنیا بدون اشتباه می توانم هم صحبت کنم و هم بنویسم. دو زبان دیگر را بین هشتاد و نود در صد هم می فهمم و هم می توانم تکلم کنم و بنویسم. این حرف شما، که من غیر از زبان دری و

فارسی ایرانی به زبان دیگری آشنائی ندارم، مثل همه حرف های تان از سنخ حرف های هوائی استاد تان، آقای "هاشمیان"، است!

- داشتن اطلاع از خاستگاه اولیه شعر نو نمی دانم چه ارتباطی با دانستن زبان های دیگر دارد؟ من تنها از خاستگاه این نوع شعر حرف زده ام، نه از چگونگی و چیستی آن. برای دانستن منشأ پیدایش این گونه شعر تنها دانستن زبان فارسی برای ما فارسی زبانان کفایت می کند. آموختن قواعد و سرودن آن زیاد مشکل نیست، اگر کسی کمی استعداد داشته باشد و یک مقدار ممارست در آموختن آن به خرج بدهد. در هر دو زمینه صد ها کتاب و هزار ها مقاله به هر زبان، از جمله به زبان فارسی نوشته شده است، که اگر کسی خواسته باشد، می تواند هم از منبع و تاریخ پیدایش و روند تکاملی آن آگاهی به دست آورد و هم می تواند به قواعد آن آشنا شده به گفتن این نوع شعر مبادرت ورزد!

- مسأله پیروی "محمود فارانی" از قالب شعر "نیمائی" را تنها من مطرح نکرده ام؛ بلکه کسانی مانند "پرتو نادری" و استاد "واصف باختری" و داکتر "شمس الحق آریانفر" و... نیز این مطلب را یادآور شده اند. این ها، هر کدام شان، در همان ویدئویی که شما در پورتال "افغان جرمن آنالین" به نمایش گذاشته بودید، به وضاحت تمام گفتند که "محمود فارانی" از سبک شعر "نیمائی" پیروئی می کرد؛ همان اشعاری که شما آن را "ادنا" می خوانید!

حال سؤال من از شما این است که آیا مغز "پرتو نادری" و "شمس الحق آریانفر" و استاد "واصف باختری" را که می گویند اشعار "محمودفارانی" تقلیدی از شعر "نیمائی" است نیز ایرانیان شسته اند؟ آیا این ها هم از حقیقت متداول شدن شعر سپید یا شعر نو در زبان ما و جایگاه پیدایش آن بی خبر هستند؟ آیا این ها هم به دروغ و بهتان و تبلیغ سوء علیه خانواده "فارانی" ها متوسل شده اند؟ به چه دلیل، باید به این کار توسل بجویند؟! آیا سخن این ها هم از ساده لوحی و ایران زدگی منشأ می گیرد؟

نخیر، آقای "مسعود فارانی"! واقعیت آن چیزی نیست که شما ادعا می کنید. دو چیز شما را از راه صواب دور کرده و به اصرار بی جهت و بی حاصل وادار نموده است: یکی تعصب بیش از حد؛ و دیگر دوستان و همنشینان نااهل و شوونیست.

- از کدام جمله یا عبارت یا کلمه در نوشته من شما به این نتیجه رسیده اید، که من ایران را خاستگاه شعر سپید معرفی نموده ام؟

شعر "نیمائی" شعری است، که از شعر آزاد غربی الهام گرفته است، اما به تمام معنا شعر آزاد غرب نیست. این نوع شعر از یک دیدگاه مختص به "نیماء" است، هرچند شعرای دیگر، مانند "لاهوئی" و... نیز قبل یا همزمان با "نیماء" بعضاً به پیروئی از غربی ها به سرودن چنین اشعاری دست زده اند.

۳- در اولین سطرصفحه دوم مقاله "هاشم سدید منتر دیو طلسم ایران..." نوشته می کنید: "پس کدام عقل قبول میکند که شاعری در سطح محمود فارانی برود و از نیماء زهیر و ضعیف ممدوح سدید تقلید کند." **[اغلاط املانی و انشائی]**

نقل قول ویراستاری نشده است- پورتال

آیا شما آقای "مسعود فارانی" همین سخن را به کسانی، مانند "پرتو نادری" و استاد "واصف باختری" و داکتر صاحب "شمس الحق آریانفر" نیز با همین لحن و کلام می توانید بگویند؟ شما ویدئویی را که آن ها در این مورد صحبت نموده اند، دیدید. چرا در برابر ایشان سکوت اختیار نموده ائید؟ چرا اعتراض نمی کنید؟ من از مقام ادبی "نیماء" نه چیزی گفته ام و نه چیزی می گویم. تنها چیزی که گفته ام، آنهم از آنچه شنیده و خوانده ام، همین است، که "محمود فارانی" به تقلید از "نیماء" شعر می گفت. اگر شما می گوئید این حرف درست نیست؛ موضوع را با ذواتی

که در بالا از آن ها یاد شد در میان گذاشته و سیاه و سپید مطلب را روشن کنید! در غیر آن بپذیرید که غیر از یاوه گفتن و دروغ بافتن و با خیره سری و بی حیائی در چشم خلق خدا در آمدن چیزی سر تان نمی شود!!

۴- از روی سخنان آقایان "پرتو نادری" و "شمس الحق آریانفر" و... ثابت می شود که کدام یک از ما شعور کافی برای سخن زدن داریم و کدام یک باید مه رسکوت به لب بزنیم؛ من که سخنم از سوی آن ها تأیید شده است؛ یا شما که نظریات ایشان دروغ های شاخدار تان را به اثبات رسانیده است؟

۵- من اصطلاح "قوای ضربه" را بسیار به جا و به مورد به کار برده ام. شما خوب می دانید، که به تاریخ ۳ - ۵ ماه می ۱۹۸۳ با فامیل در لاگر شوالیخ بودید. و این را هم می دانید، که آقای "فاروق فارانی"، برادر تان، در این زمان در المان تشریف نداشتند. این سخن را آقای "قیس کبیر" هم می داند. با اینهم چرا آقای "قیس کبیر" می خواهد آنچه را که من گفته ام، غلط ثابت کنند؟ یا "هاشمیان" که نوشته می کند: نویسندگی هنر است، آنهم به تقلید از آنچه من یکی دو هفته پیش خطاب به وی گفته بودم. اگر این انسان و انسان های دیگر به دفاع از شما برنیامده اند، چرا انگشت شان به طرف من نشانه رفته است و کلمات ناباب و زشت شما را در نوشته تان نمی بینند؛ و به آن اشاره نمی کنند؟! آدم بی طرف و منصف، به جای موضع گرفتن علیه کسی که با ابراز کلمات مشابه عکس العمل نشان می دهد، گوش آدمی را می گیرد و می کشد که اول شروع کرده است و می گوید: "مزن در کسی را با انگشت، که نکوبد درت را با مشت!!"

چه سخنی از این سخت تر و بدتر که کسی را به صادق نبودن به کشورش متهم کنید، یا وی را "ایران زده"، "کوتاه نظر"، "هزیان گوی"، "ساده لوح"، "از عقل بیگانه"، "بی مغز"، "مفتضح"، "مداح"، "بی شعور"، "جنگی"، "سخیف"، "فحاش" بنامید و کلماتی مانند "چارغوک" و "خاک پالک" و "ناجوانمرد" و "مجوس" و "شریر" و "مودی" و "بدکار" و "ریزه خوار خوان ایرانیان" و "آستان بوس ایرانیان" و "انتحاری بچه" و... بنامید؟ با این همه بی ادبی، چگونه و با چه روئی از "اسائۀ ادب" صحبت می کنید؟ آفرین به آن چشمی که شما دارید!!

اگر این ها نقش مدافع و وکیل دعوا و قوای ضربه را در حمایت از شما ایفا نمی کنند، چرا این همه کلمات ناپسند و قبیح شما را نادیده می گیرند و تنها انگشت انتقاد شان به سوی من بلند است؟ تمام این کلمات تنها از دو صفحه، از یک نوشته هشت صفحه ای بیرون نویسی شده است...!!

۵- در باب سوال "دلیل این تغییر چیست؟"، من نظرم را در لا به لای چند نوشته توضیحی از روی ناگزیری و قبل از وقت بیان داشته ام. نظریات سائر دوستان را در جای های خود شان و از آن جایی که هر کدام به نوبۀ خود موجب و دلیلی برای افول تمدن اسلامی بوده اند، با سکوت مورد تأیید قرار داده ام. از دوستانی که به ندای من لبیک گفته و نظری در آن زمینه ابراز داشته اند قلباً تشکر می کنم.

۶- نوشته کرده اید: "سدید اسلام را که دین شرافت و انسانیت و انسان گرا است بعد از قرن یازدهم دین سترون و خشک اندیشی نابردباری و تحمیل عقاید افراطی نشان می دهد..." **[اغلاط املانی و انشائی نقل قول ویراستاری**

نشده است- پورتال]

بخش های اول و دوم نوشته "دلیل این تغییر چیست؟"؛ همچنان نوشته های مرتبط بدان ها در دریچۀ ابراز نظریات سایت "آریانا افغانستان آنلاین" هنوز هم موجود است. اگر من اشاره به سترون بودن دین اسلام دریکی از این نوشته ها کرده باشم، نه تنها شما، "مسعود فارانی"، که هر انسانی می تواند مرا به چهار کتاب ملامت کند. از متولیان متعصب و خشک اندیش دین؛ چرا؟! این که آقای "مسعود فارانی" فرق سخن نمی کند، تقصیر خود شان است، نه

تقصیر من!! یا این است، که مثل همیشه برای یافتن مفری برای گریز توپ را غرضمندانه به میدان جهال متعصب کم شعور پاس می دهند؟!

۷- هر چه بگوئی، من می گویم: درست است! ولی می خواهم تنها به این سوال جواب بگوئید که آیا میان نظر آقای "محمود طرزی" که در زیر نقل آن را خدمت تان پیش می کنم و گفته من کدام تمایزی وجود دارد؟ اگر ندارد، چرا در مورد من چنان برآشفته می شود، ولی در مورد آن مرحوم سکوت می کنید؟ نظر مرحوم طرزی:

«معلومات عاجزانه، در حق سید مرحوم، بر شنیدگی و دیدگی منحصر است، که ازین شنیدن و دیدن ما، بعضی مسئله های عجیب و اسرار های غریبی، در سوانح عمری سید، که جریده "الهلال" در مصر آنرا به عربی نشر کرده، و سلطان محمد خان کابلی، آنرا به فارسی ترجمه کرده، علاوه کردن لازم می آید.

مثلاً چون یکی یکبار بگوئیم [واضح بگوئیم]، که جناب سید در افغانستان به "سید جمال الدین رومی" مشهور و معروف بوده است، نه "سید جمال الدین افغانی" آیا سراسر مسئله را یک تبدیل ناگهانی نمیدهد؟ چسان نمیدهد!
بر حالتی که در مصر، شام، قسطنطنیه، هند، حجاز، اروپا بسید جمال الدین افغانی شهرت داشته باشند، و خود افغانها، تنها یک چند سالی آنرا دیده باشند، و آن هم بعنوان "سید جمال الدین رومی" دیده و شناخته باشند، و سید رومی گفته، مدحیه ها در حق او سروده باشند، آیا غریب یک واقعاً شمرده نمیشود؟!» (صفحه ۳۴، "سلسله مشاهیر..."، کتاب "سیدجمال الدین افغانی در مطبوعات افغانستان" به اهتمام وتدوین صدیق رهپو). **[اغلاط املانی و انشائی نقل قول ویراستاری نشده است- پورتال]**

۸- در رابطه با "سید" من یک سری سوال هائی را مطرح کرده ام. شما که من را به فحاشی متهم می کنید، با آن که یک کلمه درشت و نامناسب در آن نوشته ها وجود ندارد، چرا خود به جای این که به جواب سوال های من مانند یک انسان باتر بیت، ادب آموخته، آراسته، خردمند و باوقار بپردازید، با کلمات ناشائست از من استقبال کرده اید؟
چرا شما یا استاد و سائر مدافعان تان به این سوال من که: "چرا با آن که ناصر الدین شاه از افغان ها نفرت داشت و هرات را هم در همین دوره در اثر فشار دو طرفه از دست داده بود و همین "سید" یکی از دستیاران و مشاوران مهم امیر افغانستان در گرماگرم جنگ های افغانستان - ایران بود، درست در همین دوران و پس از دست دادن هرات در ایران پیدایش می شود و با مقامات بلند پایه، حتا با خود شاه ایران، نشست و برخاست پیدا می کند!!"
جواب نمی دهید؟!

آیا این سوال آنقدر بی معنا و مضحک است، که اصلاً ارزش جواب گفتن را هم ندارد؟ چرا به این سوال جواب نمی دهید؟ چون برای این سوال نه ایرانی ها جواب دارند و نه افغان ها؛ زیرا هر پهلوی آن را که مدار اعتبار قرار بدهیم، پهلوی دیگر آن از اعتبار ساقط می گردد - وبالعکس!
آیا پرسیدن چنین سؤالی تنها به معنای افغان بودن یا ایرانی بودن پرسنده می تواند باشد؟ مگر این سوال فی نفسه خود قابل تعمق نیست؟؟؟

من شخصاً و مشخصاً از "مسعود فارانی" می خواهم، در این مورد نظر شان را ابراز کنند، که چطور این دیدار ها میان "سید" و شاه ایران بعد از اقامت "سید" در افغانستان و بعد از آن که او در جنگ هرات به "امیردوست محمد خان" یاری رسانیده بود، صورت گرفته است؟ و هم این که چرا در برابر سخنان "محمود طرزی" نسبت به "سید" سکوت نموده اند!!

۹- در باب تفاوت کارهای فرهنگی ایرانیان با ما زیاد چیزی برای گفتن ندارم، زیرا آنچه عیان است، حاجت به بیان نیست.

از "لغتنامه دهخدا" که بگذریم، بروید و فرهنگی مشابه فرهنگ شش جلدی آقای "معین" را که در کشور ما تدوین شده باشد بیاورید و به عنوان یک سند از کارکردگی های ما در عرصه کار های فرهنگی به ما نشان بدهید - آنهم شصت - هفتاد سال بعد از تدوین فرهنگ معتبر و شش جلدی معین!

معین مردی بود که هم عربی می دانست و هم انگلیسی و فرانسوی و پهلوی و اوستائی و سنسکریت و فارسی قدیم و فارسی میانه و دری. هم از دستور زبان در حد اعلی آن اطلاع داشت، و هم آشنا به لغت بود. این انسان را در برابر "محمود فارانی" که تنها سه زبان - فارسی، عربی و انگلیسی - را می دانست یا در برابر "نیم" قرار دادن جفائی است که تنها از "مسعود فارانی" و تیم یاهو سرایش می تواند سر بزند.

شما که استاد هستید، یا آن استادی که شما را مفتخر به استادی ساخته است، به چند زبان زنده دنیا و چند زبان کهن کشور و منطقه آشنائی دارید و چقدر از دستور زبان، معنا شناسی، ریشه شناسی کلمات و لغت شناسی اطلاع دارید؟ شما که هنوز قادر نیستید یک جمله ساده را بدون این که از نظر املاء و انشاء و دستور زبان اشتباهی در آن وجود نداشته باشد، نوشته کنید، چطور به خود جرأت می دهید که در مورد کسانی مانند "معین" و "دهخدا" و "نیم" و امثال آن ها، که تمام عمر از داشته های آن ها تغذیه نموده اید، قضاوت کنید و آثار آن ها را بنجل بخوانید؟

بروید اولتر از همه کلمه ای برای "بنجل" ایرانی و کلمات دیگر ایرانی که زمانی من لست آن ها را از تنها یک نوشته شما برای تان ترتیب و ارائه کردم، پیدا کنید. شما بدون این که خود متوجه باشید، هنوز - و مثل سابق - ریزه خوار خوان ایرانیان هستید. خدا کسی را کور خود و بینای مردم نسازد!!! در این جا چند کلمه از کلمات ایرانی را که شما زمانی نچندان دور در یکی از نوشته های تان به کار برده بودید به طور نمونه نقل می کنم: "ترفند"، "زالو"، "پررویی"، "همزیستی"، "هژمونی"، "پوشالی"، "بنجل"، "دوبلاژ"، "اراجیف"، "نخبگان"، "واژه"، "سوگلی" و... به اجازه شما من همان جمله ای را در مورد شما به کار می برم، که شما در مورد من به کار برده اید: "قاضی همه را پند می دهد، ولی خود...!"

۱۰- نوشته های من در مورد دروغ های عده ای از ایرانیان نو نیستند. شاید همراه با تماس های گذرا این گونه نوشته ها سر به یک ششم تمام نوشته های من بزند. همه این نوشته ها در سایت های انترنتی موجود هستند. "مسعود فارانی" با دیده درائی و بیشرمی بی مانند می نویسد که من در نوشته اخیرم "ظریفانه به ایران کوبی" دست زده ام. "مسعود فارانی" می ترسد از نوشته های من که در گذشته در ضدیت با تفوق طلبی های ایرانیان نوشته شده است، یاد کند؛ زیر در آن صورت چگونه می تواند به من به صفت یک ایرانزده اتهام ببندد؟ در هر نوشته ای، من مطالبی را که در رابطه با ایران نوشته کرده ام به دو بخش تقسیم نموده ام: ۱- بخش دعوا های بلند بالا و بی اساس آن ها بر سر شخصیت ها، مفاخر و سرزمین های دیگران، که همواره مورد انتقاد من قرار گرفته اند، و ۲- بخش کار های فرهنگی آن ها. این بخش را من همواره مورد تأیید قرار داده ام و در آینده نیز از این حرف خود دفاع خواهم کرد. و اگر آن را با کار هائی که ما کرده ایم مقایسه کنم، باز هم خواهم گفت که ایرانیان نسبت به ما بیشتر کار کرده اند! تنها ترجمه های بی شماری که این ها کرده اند، حتا اگر آثار نوشته شده در خود ایران را نظر به گفته "مسعود فارانی" در جمله آثار نامرغوبی که خریدار ندارند بدانیم، اگر انصاف داشته باشیم و قدر فرهنگ و کار های فرهنگی انسان های با فرهنگ را بدانیم، قابل تحسین هستند!

کتاب های "روح قوانین"، "قرارداد اجتماعی"، "اراده قدرت"، "سقوط جمهوری سوم"، "ستون آهنین"، "گریز از آزادی"، "خداوندان اندیشه سیاسی"، "فراسوی زنجیر های پندار"، "فلسفه حقوق"، "جامعه باز و دشمنان آن"، "آزادی"، "بازی شیطان"، "به نام آزادی"، "تاریخ تمدن"، "تاریخ فلسفه"، "در تلاش آتش"، "دکتر ژیاگو"،

"انقلاب بزرگ" - به قلم یک نویسنده عربی پیرامون زندگی سیاسی امام حسین - "ریگ ویدا"، "فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی"، "فرهنگ علمی و انتقادی فلسفی"، "تاریخ ادیان"، "تاریخ اسلام کمبریج"، "نگاهی به تاریخ جهان"، "بنیاد های علم سیاست"، "به خدای ناشناخته"، "خوشه های خشم" و هزار ها کتاب ماندگار و ارزشمند دیگر، به شمول کتاب "کاغذ پران باز"، که "خالد حسینی"، نویسنده افغان، آن را به زبان انگلیسی نوشته بود و اصولاً باید یک افغان آن را ترجمه می کرد، همه توسط ایرانیان ترجمه شده اند. حال نوبت شماست، آقای "فارانی"، که چند عنوان از کتاب های ارزشمندی را که در افغانستان ترجمه شده باشند، به رخ ما بکشید!! آیا برای ترجمه کتاب ها هم به مدد معاش، معاش مستمری یا حمایت و کمک های دولتی نیاز دیده می شود؟! همچنان ترجمه فارسی کتاب "کليلة و دمنه" که داستان ترجمه های متعدد آن به زبان آرامی و پهلوی و عربی و فارسی خود سرگذشتی دارد قابل بیان و شنیدن و کتاب "هزار و یک شب" و...!

۱۱- نوشته می کنند: "این آقا با چنین سطحی نگری متوجه نمی شوند که در پشت اینهمه کار های فرهنگی که آقای سدید مجذوب آن شده چه بوده؟ و کی بوده؟ و به کدام منظور این کار ها صورت گرفته؟ و در افغانستان به چه علت کم کاری شده است؟... ببینید که سدید از چنین کار شکنی ها هرگز سخن نمی زند ولی ارزش های چندین ساله ما را در پای ایرانیان ناجوانمردانه پرپر می کند." **[اغلاط املانی و انشائی نقل قول ویراستاری نشده است- پورتال]** نخیر، "مسعود فارانی"! من متوجه هستم! به همین دلیل هم است، که ناراحتم و با تندترین لحن، نه یکبار، که به ده ها بار به قصد سرزنش، از افغان ها انتقاد می کنم و آن ها را متوجه سهل انگاری های شان و متوجه اشتیاق دیگران به کار و تولید و مبارزه برای نجات از عقب ماندگی می سازم. دیگرانی که به هر نیت و از هر راهی که بود و است برای اعتلای نام کشور خود کار کردند - حتی اگر از راه دزدی و دروغ بود!

من تنها کارکردگی های ایرانیان را به رخ افغانان نکشیده ام، بلکه آنچه را که در پاکستان نیز صورت گرفته است، با تلخی و برای گرفتن عبرت به رخ هموطنان خود کشیده ام. به برش زیر از مقاله "واقعیت ها را باید از زبان بینوایان روشن ضمیر شنید" که برای شما نوشته شده بود، یکبار دیگر نگاه کنید:

"گفته می شود که پاکستان، آنگاه که از هند جدا شد، حتی پول کافی برای تهیه میز و چوکی برای دفاتر خویش نداشت. همین پاکستان ناتوان و فقیر چند سالی نگذشته بود که تمام بازار های ما را از تار و سوزن و میخ و قفل و قفلک (قلف و قلفک) و زنجیر و دستگیر و چپ راست گرفته تا آرد و روغن و تیل و نمک و تکه و بوت و رنگ و قلم و کاغذ و کتاب و کتابچه و گوگرد و سکر و عطر و پودر و شامپو و صابون و رنگ ناخون و لب سرین و سیخک و گیر و روغن موی و انواع بازیچه اطفال و برس و مویک و رنگ تعمیراتی و دوا و ده ها قلم امتعه دیگر ساخت این کشور تسخیر نمود؛ شرم آور نیست؟!"

نظر به برداشت شما، وقتی برش فوق خوانده شود، باید من نه تنها ایران زده، بلکه همچنان پاکستان زده و هند زده و... نیز باشم! درحالی که چنین نیست. در این جا نیز با استفاده از اصل "برهان خلف" من می خواهم غفلت و سهل انگاری خود را به نظر هموطنان خویش برجسته تر بسازم تا در آینده دست از سستی و بی پروائی نسبت به زندگی خود بردارند.

۱۲- بالاخره من نفهمیدم که از نظر شما من چه هستم؛ روشنفکر یا روشنفکر نما؟! کدام یک نظر شما در باب من درست است؟ آن که: "جناب آقای "سید هاشم سدید" که بدون شک یکی از روشنفکران با شهامت افغان می باشد و حساب شان از دیگران جداست..." یا این که: "لوی سوالی میکند که بدبختانه سطح فکری او را بر ملا می سازد که او نه روشنفکر بوده و نه فیلسوف..." **[اغلاط املانی و انشائی نقل قول ویراستاری نشده است- پورتال]** و چرا

بدبختانه؟ شما باید خوش باشید که یک آدم روشنفکر نما را که خود را در جامه ای روشنفکر و فیلسوف جا زده بود، شناختید!

نکته قابل ذکر دیگر در این مورد این است که آنچه را من در مورد نظر شما راجع به خود گفته بودم و شما منکر شدید، از بخت بد شما، جمله بالای تان ثابت می سازد: جناب آقای "سیدهاشم سدید" که بدون شک یکی از روشنفکران با شهامت می باشند...

از این هم قابل ذکر تر: چه شهامتی از من سر زده بود، که مورد تأیید شما قرار گرفته بود؟ مطالب سیاسی - اجتماعی را که من مطرح می نمودم، به نوعی همه مطرح می کردند. در این باب میان نوشته های من و دیگران زیاد تفاوتی وجود نداشت، که شما بدان سبب من را با شهامت بخوانید. تنها امری که باقی می ماند نوشته های انتقادی من از دین و دینداران و بحث های پیرامون شخصیت و افکار مارکس است، که سبب تمایز من نسبت به سائر نویسنده ها در نظر شما شده بود.

سوال این است که شما که همیشه مسلمان بوده اید، نظر به گفته خود تان، چطور از انسانی تعریف می کنید، که از دین و دینداران نقد می کند و نسبت به مارکس و مارکسیسم خوش بین می باشد؟؟

واقعیت ها را هر قدر بکوشید نمی توانید پنهان کنید! افکار دیروز شما با افکار من تقریباً هیچ تفاوتی نداشت. اشتراک شما در راهپیمائی های اعتراضی افغانان مربوط به شاخه های مختلف چپ افغانستان در زمان حضور نیرو های شوروی در افغانستان علیه رژیم دست نشانده و اشغالگران شوروی در شهر کارلزووهه، درحالی که احزاب اسلامی و جمعیت در چندین شهر المان تظاهرات گرفته بودند، و بعداً رفتن به خانه یکی از دوستان تان - که با آقای "قیس کبیر" هم دوستی دارند، و دعوای شما با صاحب خانه بر سر مسائل تشکیلاتی - سیاسی و یک سلسله حقایق دیگر نمایانگر شخصیت هفت سر شما است.

ادامه دارد

۲۰۱۷/۰۵/۱۲